

فهرست

جزوه دویست و سی و چهارم - گفتارهای عرفانی
گزیده‌هایی از بیانات فروردین ۱۳۹۶ (قسمت اول)
حضرت آقایی حاج دکتر نورعلی تابنده (محبوب‌علی‌شاه)

عنوان

صفحه

این وظیفه‌ی من و شماست که نظم عمومی را رعایت کنیم. نظم را برای عبادت و فهم مصالح خداوند رعایت کنیم. این موهبت را خداوند آفریده و داده است، تا چه ملّتی و چه افرادی لیاقت داشته باشند که از آن بهره ببرند/ ایران قدیم و ایرانیان قدیم و مذهب قبل از اسلام نیز در راه توحید قدم می‌زد. ما همواره اهل توحیدیم و خداوند را به تنهایی می‌پرستیم / امروز الحمدلله ملّت رشد کرد و بعد نتیجه‌ی این رشد، بزرگانی شد در اسلام، بزرگان اسلامی‌ای که همه، ایرانی بودند، بنابراین توجّه کنید اسلام، ایرانیّت را تقویت کرد. ما اگر نامی از حافظ، سعدی می‌بریم برای این

است که آنها هم اهل توحید بودند. ۱۳

ان شاء الله خداوند ما را در پناه خودش، در پناه عظمت خودش جای بدهد یعنی به آن مرحله رسیده باشیم که بگوییم: ندانم چه‌ای، هر چه هستی، تویی / شعری می‌گوید: «طمع را نباید که چندان کنی - که صاحب کرم را پشیمان کنی» ولی صاحب کرمی که به ما کرم می‌کند، پشیمان نمی‌شود، هر چه هم کرم بخواهیم، برایمان می‌فرستد. ۱۵

خداوند مرحمت فرمود و به ما گفت: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ، خودمان را ان شاء الله لایق این قرار بدهیم که بهترین امتی باشیم که خداوند آفریده و مأمور این ملت کرده / در طی تاریخ که ما ایرانی بودیم و هستیم و خواهیم بود، به یک مرحله‌ای رسیدیم که خداوند برای بشر یک قبای تازه و نویی فرستاد به نام اسلام / ما ابرقدرتی هستیم و پیرو شخصیت بزرگی هستیم که فقط سلاح او «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است، اسلحه‌ی ما هم همین است و به جهانیان و خودمان ثابت خواهیم کرد که ما لیاقتِ فرمایشِ خداوند را داریم. ۱۶

کسی از خود استرحام می‌کند از خدا، طلب رحم و بخشش می‌کند، خداوند در جوابش می‌گوید که تو با برادرت در آن دنیا چه کردی؟ آیا به او رحم کردی که حالا من به تو رحم

کنم؟/ با هر برادر خودمان برخورد که می‌کنیم، با چهره‌ی خندان باشد و به او محبت نشان بدهیم، تا محبت هم ببینیم / آن چیزی که راجع به دفاع است، اجازه دادند و هیچ مانعی ندارد ولی زائد بر آن مواظب باشیم که به حقوق

دیگران تجاوز نکنیم. ۱۸

همیشه من در همه‌ی بیاناتم این خطر تفرقه و نفاق را خیلی شدید می‌دانستم و شدت دارد و امیدوار بودم که دچار آن نشویم و الحمدلله تا مدتی این جریان بود / سلسله‌ی گنابادی، سلسله‌ی فقر گنابادی در نوشته‌جات، در تاریخ، در گفته‌ها همیشه به‌عنوان تمیزترین فرقه‌ها الحمدلله معرفی می‌شد / همیشه مطابق میل و هوای نفس خودمان رفتار نکنیم. مصلحت دین و دستورات فقری را در نظر بگیریم و همیشه مطابق آن رفتار کنیم / امیدوارم که بعد از این به جای گوش دادن به حرف افراد یا سازمان‌های ظاهراً منظم، به مجالس فقری تشریف بیاورید و در مجالس فقری پند بگیرید / درویش باید هم در عمل درویش باشد، هم در فکر درویش باشد و در این وسط فسادی که می‌شود نگذارید که کمکی به این تفرقه بشود و هر سخن تفرقه‌آمیزی را به کنار بگذاریم. در جمع، احترام مشایخ واجب است، البته در

مقابل، مشایخ هم در قبال این احترامی که به آنها گفته می‌شود و حرف‌های آنها را حجت می‌دانند، باید بیشتر سعی کنند که با دستورات اسلامی منطبق باشند/ از هیچ سخن تفرقه‌انگیزی پیروی نکنید، حرفهایی که من می‌زنم کسی نباید از آن نقل کند برای اینکه دچار اشتباه می‌شود. مگر اینکه دقت کنند و عین آن حرف گفته شود/ درویشی جنبه‌ی سیاسی ندارد. موضوع درویشی اعتقاد است و عمل/ ما نباید نظم و ضابطه‌ی خودمان را به هم بریزیم، باید با کمال نظم درونی به کار پردازیم. عقاید عرفانی هم همیشه با ماست، از ما جدا نمی‌شود. هر کاری که می‌کنیم

منطبق با این عقاید است. ۲۱

همه‌ی کتاب‌ها یا به‌قولی وسایل تبلیغاتی، از درویش نعمت‌اللّهی گنابادی تعریف می‌کردند که منظم هستند، فساد اخلاق کمتر در آنها هست، تفرقه ندارند، در اثر محبت خداوند برای ما این مسأله ایجاد شد. سعی نکنیم که خراب بشود خدای نکرده، نه اینکه برای نام نیک توجه کنید، برای «نیکی» توجه کنید منتها خداوند یک نیکی را ده نیکی حساب می‌کند. هم در حساب‌های خودش برای افراد

و هم در حساب گروهی برای جمع. ۲۸

در اوّل تقاضای تشرّف، خودِ متقاضی، خودِ طالب احساس می‌کند مثل اینکه در یک جایی گم شده باشد. حتی آنهایی که اعمال ظاهرِ شرع را انجام می‌دهند ولی به اعمال درویشی و فقر آشنا نیستند آنها هم مثل اینکه از یک خوابی بیدار شدند و سررشته‌ی کار را گم می‌کنند/ حیرت یعنی سرگردانی، این است که حیرت برای خودِ متحیّر، برای خودِ آن انسانی که متحیّر در کار جهان است، مفید است و وادارش می‌کند به جستجوی علل، به جستجوی معالمِ حالِ خودش / مرحله‌ی طلب یعنی وصول به هدف است. در این حالت به هیچ‌وجه بیکاری یا بی‌نظمی نباید باشد. باید همیشه در همه‌ی جهات آماده و فراهم باشد که برود کار کند. حالت باید مطابق با این باشد. تا بعد که نشست و دستور گرفت، آنوقت آن دستور، دستوری است که باید انجام بدهد/ من خیلی‌ها را دیدم به مصافحه توجّه ندارند. فرقِ مصافحه‌ی ما با دست دادنِ مرسوم، همین است که آن دست دادنِ مرسوم هم البتّه باید نشان‌دهنده‌ی صمیمیت و دوستی باشد و بیعتِ ما نشانه‌ی تسلیم به طرف است یعنی کسی که بیعت می‌دهد با کسی که بیعت می‌گیرد قراردادی می‌بندند. متناسب با آن کار و متناسب با

این حالت باید ژست داشته باشد/ بیعت می‌کند به اینکه جان و مالِ خودم را در اختیار شما می‌گذارم. البته در مقابلش چیزی که داده می‌شود، ظاهراً بالاترین است یعنی وعده‌ی بهشت و وعده‌ی آرامش ابدی. این وعده‌ی بهشت و آرامش ابدی هم یک چیز ثابتی نیست که به آنکه رسید دیگر بیکار باشد، نه! همیشه ادامه دارد/ برای بیعت در زندگی اهمیت بیشتری قائل بشوید. اصلاً بیعت یعنی زندگی، کسی که بیعت کرده خودش و زندگی‌اش را در اختیار قرار داده. به اصطلاح مهمترین مرحله‌ی زندگی است. ۳۱

مثلی مشهور شده یعنی در واقع یک قاعده‌ی فقهی است، می‌گوید هر سلامی را علیک واجب است یعنی هر کس به شما سلامی کرد باید به او جوابی بدهید. علیک یعنی بر خودت باد همین موهبت‌ها/ مبارک بادِ عید در واقع اعلام شادی است. ما اعلام می‌کنیم که از امروز شادیم. امروز فقط خصوصیتش این است که خداوند موجباتی فراهم کرده که ما یادآوری گذشته را بکنیم، از خطاهایمان عذرخواهی کنیم و بر تعداد نیکی‌هایمان بیفزاییم. ۳۶

آنچه که متداول شده سیزده را نحس می‌دانند و حال آنکه هیچ نحسی‌ای در درگاه خدا وجود ندارد. همه‌ی نحس‌ها

وقتی مواجه با خدا می‌شوند، تبدیل به میمنت و خوبی می‌شود/ این دعایی که هر روزتان نوروز باد، نوروزتان پیروز باد، یک دعایی است که از معنا برمی‌خیزد منتها به صورت ظاهر آمده. حالا امیدوارم که ما همه مان نوروزمان پیروز

باشد، پیروز بر نفس خودمان. ۳۹

عرفان در واقع راه حل تناقضاتی بوده که در ذهن بشر هست/ مسیر عرفان در واقع راه حل تناقضات و مشکلات بشر است. به هر اندازه که جلو برود، دقیق‌تر می‌فهمد حل مشکلات چطور است/ این راهی است که به سوی خود خدا می‌رود و از جانب خدا برای روندگانش آسایش می‌آورد چون آسایش در کاخ‌ها و اتومبیل و در ثروت نیست، آرامش، در آرامش روح هست که آرامش روح امروز خیلی کم است، ما

می‌خواهیم آرامش روح بدهیم. ۴۱

خداوند ما را آفریده، هر روزی که در آن شاد هستید و هر روزی که به یاد خدا هستید، فکر کنید آن روز خداست، همه‌ی روزها باید همانطور باشد/ مهم نیست، سیزده بدر را هر چه می‌گویند، بگویند ولی ما این فکر را می‌کنیم که سیزده روز از سال گذشته، گذشت یعنی این سیزده روز جزء سال گذشته حساب می‌شد، نه جزء سال آینده/

نحوست مربوط به روز نیست، نحوست مربوط به کارهای
ماست یعنی دیگر کارهایمان در این سال جدید و سال‌های
جدید همه‌اش خوب خواهد بود و ان شاء الله خداوند
گذشته‌ی ما را به ما ببخشد و آینده‌مان را هم طوری ترتیب

کند که ان شاء الله گناهی به گردن ما نیفتد. ۴۸

فهرست جزوات قبل ۵۰

با توجه به آنکه حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنذب‌علیشاه) پاسخ نامه‌ها و سؤالات را، عموماً در جلسات فقری بیان می‌فرمایند و امکان پاسخ جداگانه به تک‌تک نامه‌ها و سؤالات نمی‌باشد، لطف نمایید مطالب جزوات بیانات را قبل از طرح سؤال به دقت مطالعه بفرمایید. فقط کسانی جزوات را بگیرند که مطالعه می‌کنند، نه اینکه بگیرند و گوشه‌ای بگذارند.

خواهشمند است به منظور دسترسی هرچه بیشتر علاقه‌مندان به خصوص فقرا و سایر مؤمنین به این جزوه و سایر جزوات بیانات، در صورتی که بیشتر از یک جلد موجود دارید، لطف نموده به سایرین هدیه نمایید.

با توجه به آنکه تهیه‌ی جزوات بیانات، مستقل از هر مؤسسه‌ی خیریه و انتشاراتی صورت می‌گیرد، خواهشمند است جهت اعلام سفارش و آشنایی با نحوه‌ی اشتراک، با شماره‌ی تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ تماس حاصل فرمایید.

بدینوسیله از همه‌ی کسانی که در تکثیر این جزوه و سایر جزوات بیانات، توفیق خدمت مالی داشته‌اند، سپاسگزاری می‌شود.

مطالعه‌ی جزوات از طریق سایت اینترنتی ذیل نیز امکان‌پذیر می‌باشد. در این سایت، جزوات به تفکیک و شامل: مجموعه‌ی جزوات گفتارهای عرفانی، مکاتیب عرفانی، گفت‌وگوهای عرفانی، شرح رساله شریفه پندصالح، شرح فرمایشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح‌الشریعة و مفتاح‌الحقیقة)، شرح فرمایشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق)، شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم، جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، اختلافات خانوادگی، حقوق مالی و عشریه، ذکر و فکر، بیعت و تشرّف، دعا، خواب و روبا، بیماری و شفا، روح، شیطان، امر به معروف و نهی از منکر، آداب حضور در مجالس فقری، پرسش و پاسخ‌های عرفانی، مصافحه، حجاب، عشق، خطبه‌ی سلسله‌الاولیاء) و... می‌باشد. همچنین در این سایت امکان جستجوی موضوعی در خصوص مطالب مورد نظر، نیز وجود دارد.

WWW.JOZVEH121.COM

هر کسی نامه می‌نویسد یا مطلبی می‌گوید، توقع دارد که جواب آن را بدهم و لاقلاً همان پنج خط که او نوشته، من دو خط بنویسم. همان را هم نمی‌رسم. الان مدتی است دیگر تقریباً نمی‌توانم بنویسم. خواهش کردم به فهرستی از مطالب گفته شده که هر مرتبه پیاده می‌شود و منتشر می‌گردد نگاه کنند، حتماً راجع به مطلب سؤال شده، صحبت کرده‌ام. دیگران هم که سؤالات مشابه دارند استفاده کنند. برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۹/۳۰ ه. ش.

یکی پرسیده که دوبار نامه نوشته‌ام جواب ندادید. آخر می‌گویند التماس دعا، من جواب این را چه بگویم؟ جوابی ندارید. همان فرمایش حضرت صالح علیشاه که یکبار گفتم. فرمودند: همان لحظه‌ای که آنها سلام می‌رسانند، التماس دعا می‌گویند، همان لحظه، دعا و خواسته‌شان به ما رسیده است.

فرض کنیم از هر کسی یک سؤال می‌رسد. اگر در جواب اینها، یک خط هم بنویسیم، خود این یک کتاب بزرگی می‌شود. این است که توقع اینکه برای هر سؤال، خود آن شخص را بخواهیم و با هم صحبت کنیم، نمی‌شود این کار را کرد، نمی‌رسیم.

بنابراین درباره‌ی سؤال که در ذهنتان پیدا می‌شود، حتماً جواب داده‌ام. این جزوه‌هایی هم که درمی‌آید، برسید که چه موقعی جواب داده‌ام، همان را بگیرید بخوانید و بعد اگر پیدا نکردید آنوقت بیابید و برسید. مثلاً می‌نویسند شش بار نامه نوشتیم، جواب ندادید. بله، اگر

ده بار هم مطلبی که مربوط به من نیست را بنویسید، چه جوابی بدهم؟ برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۲/۴ ه. ش.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.^۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

هست کلید در گنج حکیم

حکیمی که افراد و جوامع را آفرید و به آنها دستور داد که
نظمی داشته باشند و الحمدلله ما این نظم را داشتیم و خواهیم
داشت ان شاءالله.

این وظیفه‌ی من و شماست که نظم عمومی را رعایت
کنیم. نظم را برای عبادت و فهم مصالح خداوند رعایت کنیم. این
موهبت را خداوند آفریده و داده است، تا چه ملّتی و چه افرادی
لیاقت داشته باشند که از آن بهره ببرند. خوشبختانه ما ایرانی‌ها
غالباً لیاقت را داشتیم که از موهبت الهی بهره ببریم و به همین
مناسبت هم همواره بوده‌ایم. اسلام آمد به عکس آنچه بعضی‌ها
مدّعی شده‌اند که اسلام آمده ایرانیت و اعتقادات را از بین ببرد، نه،
اینها در یک مسیرند. آن اعتقادی که در آن زمان‌ها بر ملّت و افراد
حاکم بود، اعتقاداتی در خور یک جوان سیزده، چهارده ساله بود
ولی ملّت‌ها و بشر را خداوند رشد داد و امروز قدرت دارد که فهم و
درک بیشتری از خداوند و مَراحیِم آن داشته باشد. بنابراین ما هر دو

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح سه‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۶/۱/۱ (جلسه برادران ایمانی)

موهبت را داریم. آن موهبت اولی را چون پدران ما لایق بودند و گرفتند، بوذرجمهر حکیم را که نام او مانده و بسیاری از بزرگان، اینها به گردن ما حق دارند ما به یادبود آنها ایام اولیه را تجلیل می‌کنیم، ما اگر از موهبت‌های اسلامی تجلیل می‌کنیم و در مقابل عظمت اسلام سرفرو می‌آوریم ولی در عین حال شکرگزاریم که خدایا! از اول ما را به راه توحید راهنمایی کردی. ایران قدیم و ایرانیان قدیم و مذهب قبل از اسلام نیز در راه توحید قدم می‌زد. ما همواره اهل توحیدیم و خداوند را به تنهایی می‌پرستیم. این عید سعید را که یادگاری از آن دوران اولیه‌ی ما ایرانی‌ها است را تجلیل می‌کنیم و فراموش نمی‌کنیم که ما هم از بندگان خداوند بودیم، از آن بندگان که خدا را شناختند منتها به اندازه‌ی فهم یک کودک شناختند. امروز الحمدلله ملت رشد کرد و بعد نتیجه‌ی این رشد، بزرگانی شد در اسلام، بزرگان اسلامی‌ای که همه، ایرانی بودند، بنابراین توجه کنید اسلام، ایرانیّت را تقویت کرد. ما اگر نامی از حافظ، سعدی می‌بریم برای این است که آنها هم اهل توحید بودند، ان شاءالله خداوند این توفیق را بر ما داشته باشد.

از همه‌ی اخوان متشکرم که الحمدلله منظم مجلس را اداره کردید و امیدوارم که بعد از این هم همینطور باشد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ^۱

خداوند بالا و پستی تویی

ندانم چه ای، هر چه هستی، تویی

این اقرار به ضعف خود و اقرار به استغنا و بزرگی خداوند دارد. ان شاء الله خداوند ما را در پناه خودش، در پناه عظمت خودش جای بدهد یعنی به آن مرحله رسیده باشیم که بگوییم: ندانم چه ای، هر چه هستی، تویی.

این عید را و این تحوّل را که ما از مرحله ی قبلی یک قدم جلوتر آمدیم، عظمت خداوند را درک کردیم، دور و بر فرستاده ی خدا را، محمّد و علی را گرفتیم و ارادتمان را به آنها نشان دادیم، تبریک می گویم. ان شاء الله خداوند این توفیق را بدهد که تا آخر عمر با همین اعتقاد به حضورش شرفیاب بشویم. شعری می گوید:

طمع را نباید که چندان کنی

که صاحب کرم را پشیمان کنی

ولی صاحب کرمی که به ما کرم می کند، پشیمان نمی شود،

هر چه هم کرم بخواهیم، برایمان می فرستد.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۶/۱/۲ (جلسه برادران ایمانی)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.^۱

ما ایرانی هستیم و به ایرانیت مان افتخار هم می‌کنیم، به این معنی که ما پدر و مادرمان را می‌شناسیم، دیده‌ایم. چه بسا پدر و مادر آنها را هم دیده‌ایم و شنیده‌ایم ولی به هر جهت همینطور که بالا برویم، همه مورد آشنایی ما هستند و می‌دانیم که در ایران زاده شدیم و می‌دانیم که از اول اگر همینطور بالا برویم، بعد از نمی‌دانم صد نسل یا دویست نسل، حضرت زرتشت را می‌شناسیم. همینطور که بیاییم پایین، حضرت موسی را هم می‌شناسیم پدران مان، حضرت عیسی را هم می‌شناسیم، هلاکوخان مغول را هم می‌شناسیم، اینها همه را می‌شناسیم. ما پس چه هستیم؟ ایرانی هستیم که در طی تاریخ، تحولات بسیاری دیده‌ایم تا می‌رسیم به اسلام. بزرگان اسلام را هم می‌شناسیم و معتقدیم که خداوند مرحمت فرمود و به ما گفت: كُنْتُ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ^۲، خودمان را ان شاء الله لایق این قرار بدهیم که بهترین امتی باشیم که خداوند آفریده و مأمور این ملت کرده ان شاء الله.

ما به اسلام هم افتخار می‌کنیم یعنی در طی تاریخ که ما

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۶/۱/۲ (جلسه خواهران ایمانی)

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

ایرانی بودیم و هستیم و خواهیم بود، به یک مرحله‌ای رسیدیم که خداوند برای بشر یک قبای تازه و نویی فرستاد به نام اسلام. ما فهمیدیم که این قبا برای همه هست، برای ایرانی‌تنها نیست، برای تمام جهان است، حتی برای مغول هم هست چون فهمیدیم، دقت کردیم که ان‌شاءالله خودمان را لایق قرار بدهیم. از لحاظ ظاهر هم خداوند یک مدتی موهبتی فرمود، ایران و اجداد ما سرآمد همه‌ی دولت‌ها بودند و به قول امروز ابرقدرت بودند. ما ابرقدرتی که زور بگویید نیستیم. ابرقدرتی که همه را بکشد برای اینکه خودش حکومت کند، نیستیم. ما ابرقدرتی هستیم و پیرو شخصیت بزرگی هستیم که فقط سلاح او «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است، اسلحه‌ی ما هم همین است و به جهانیان و خودمان ثابت خواهیم کرد که ما لیاقتِ فرمایشِ خداوند را داریم. ان‌شاءالله این عید سعید را خداوند بر ما مبارک گرداند و این لیاقت را به عنوان عیدی به ما بدهد، امیدواریم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.^۱

امروز در نظر لغت‌شناسان می‌گویند که «الله» یعنی مجموعه‌ی صفات همه‌ی اله‌ها را دارد یعنی همانطوری که یک صفتی هست به نام رحم و شفقت و یک صفتی هست به نام غضب و یک صفتی هست به نام عفو و بخشش ولی همه‌ی اینها در «الله» جمع بشود یعنی کسانی که اعتقاد به الله دارند به موقع خشم و غضب دارند و قصاص می‌کنند، به موقع هم گذشت می‌کنند، عفو می‌کنند. صفات ظاهراً جلوه‌ی خارجی‌اش یک طور است. عفو و انتقام دو جورند.

حالا ما ان شاء الله امیدواریم که جنگ‌ها و خوی جنگجویی را از خودمان سلب کنیم که یک دنیای آرام و خوبی داشته باشیم. الان تمام ملت‌ها از جنگ می‌نالند، ناراحتی دارند.

البته مثلی مشهور است که کسی از خود استرحام می‌کند از خدا، طلب رحم و بخشش می‌کند، خداوند در جوابش می‌گوید که تو با برادرت در آن دنیا چه کردی؟ آیا به او رحم کردی که حالا من به تو رحم کنم؟!

یعنی خداوند به این طریق وکیل و مدافع تمام صفاتی است

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح پنج‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۶/۱/۳ (جلسه برادران ایمانی)

که خودش فرموده است. حالا به مناسبت کلمه‌ی سلام بحث شد ولی کلمه‌ی سلام ما باید روحمان باشد یعنی با روحمان سلامت نفس را حفظ کنیم و داشته باشیم، ان شاء الله.

در این صورت با هر برادر خودمان برخورد که می‌کنیم، با چهره‌ی خندان باشد و به او محبت نشان بدهیم، تا محبت هم ببینیم. سه روز هم عید، متداول هست و معمول هم هست که اینها در سه روز انجام بشود یعنی این هر سه روز را به یاد خدا نسبت به برادرانمان مهربانی کنیم چون اساس اجتماع بشری بر مهربانی و یگانگی است و الا بشر هم مثل سایر حیواناتی که خدا آفریده است، همان صفات را دارد، همان دزدگی را دارد و حتی از خودش هم دفاع می‌کند، آن چیزی که راجع به دفاع است، اجازه دادند و هیچ مانعی ندارد ولی زائد بر آن مواظب باشیم که به حقوق دیگران تجاوز نکنیم.

وقتی می‌گوییم با اجازه‌ی آقایان مرخص بشوم؛ اجازه، منشعب از امر الهی است و الا ما خودمان، اجازه به خودمان نمی‌دهیم، به دیگری هم نمی‌دهیم. اجازه‌ای نداریم ولی امر الهی است که در موارد مختلف فرمود که امر جامعه معتبر است. هر وقت ائتلافی بود در زمان بعد از پیغمبر، مؤمنین امرشان بین خودشان

است این قدرت امر الهی است، بنابراین اگر من به آقایان می‌گویم «با اجازه‌ی شما»، این توجّه را بفرمایید که نخواستم شخصیت مستقلّی از خداوند برای شما فراهم کنم بلکه معتقدم شما هم از ناحیه‌ی خدا بطور ضمنی یک اجازه‌ای دارید، با آن اجازه محبّت کنید و به من اجازه می‌دهید که من مرخص بشوم.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.^۱

من امیدوار بودم و هستم که برای خیلی از فقرا این دوران، دوران تکاملی باشد ولی متأسفانه ... خودم هم، اگر در نظر داشته باشید از شب اولی که بدون حضرت محبوب علیشاه گذرانیدیم یعنی رحلت ایشان که من با چه زحمتی اعلامیه تکثیر کردم، در آنجا برنامه‌ی آتیه را گفتیم و بیلان عمل را به عهده‌ی شما گذاشتم. همیشه من در همه‌ی بیاناتم این خطر تفرقه و نفاق را خیلی شدید می‌دانستم و شدت دارد و امیدوار بودم که دچار آن نشویم و الحمدلله تا مدتی این جریان بود. متأسفانه ضعف من، کسالت من موجب شد که کمتر توجه بشود و سلسله‌ها و نقش‌های مختلفی در داخل ما نفوذ کند بطوری که ما را از مسیر اولیه‌ی خودمان جدا کرد. بسیاری از دوستان یا کسانی که باید دوست باشند ولی خودشان نمی‌فهمند که با کی دوستی کنند، اینها را ما غالباً دشمن تلقی می‌کردیم. حتی در اعلامیه‌ها و در نامه‌ها به عنوان دشمن ذکر می‌کردیم و حال آنکه اینها دشمن نبودند، اینها دوستان نادانی بودند، دوستان دشمن‌نما که ظاهراً لباس دوستی داشتند و مهمترین چیزی که در بین فقرا موجب اختلاف می‌شود، این

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۶/۱/۴ (جلسه برادران ایمانی)

تفرقه‌ای است که خودمان توجّه نکردیم.

سلسله‌ی گنابادی، سلسله‌ی فقرِ گنابادی در نوشته‌جات، در تاریخ، در گفته‌ها همیشه به‌عنوان تمیزترین فرقه‌ها الحمدلله معرّفی می‌شد ولی متأسّفانه در یک دوران کوتاهی، این یک خرده موجی است که می‌زد و آن حالت تبدیل شد. امیدوارم که به جبران این دوران کوتاه مختصر که موجب این تباهی‌ها شد، دقت کنیم و آنچه تاکنون گفته شده و نوشته شده و به‌خصوص اعلامیه‌های سنوات اخیر را توجّه کنیم که دوست را از دشمن بشناسید و دشمنانی که تبدیل به دوست شدند تشخیص بدهید، همچنین دوستانی که تبدیل به دشمن شدند. همیشه مطابق میل و هوای نفس خودمان رفتار نکنیم. مصلحت دین و دستورات فقری را در نظر بگیریم و همیشه مطابق آن رفتار کنیم. حتّی در این تفرقه‌ها و این دسته‌بندی‌ها سعی کردند که بعضی از آقایان مشایخ را هم محو کنند و حال آنکه آقایان مشایخ، قاعدتاً هرکدام در حدّ خودشان برای اصلاح و برای نشان دادن اینکه درویشی یعنی صلح و سلامت و مهربانی است ولی اینها را هم خواستند بعضی‌ها فاسد کنند و از راه به در ببرند. دشمنان ما اینها هستند، آن کسانی که این کارها را می‌کنند، آن کسانی که بدون اینکه ما آنها را به صورت

ظاهر بشناسیم ولی در تحت سیطره‌ی افکار آنها کار می‌کنیم.
یک گروه‌هایی هم هست که از اوّل عرفان (اگر ما اوّل قائل بشویم اوّلی برای عرفان، از همان اوّل عرفان) با عرفان مخالف بودند و بالنتیجه با کسانی که اهل عرفان بودند، مخالف بودند و حتّی به نام دین این مخالفتِ خودشان را ابراز می‌کردند، آنها به اصطلاح اصولی مخالفتی دارند، نه شخصی. آنها هم البتّه مؤثّر در تفرقه‌ی بین ما نیست.

به هر جهت من امیدوارم که بعد از این به جای گوش دادن به حرف افراد یا سازمان‌های ظاهراً منظم، به مجالس فقری تشریف بیاورید و در مجالس فقری پند بگیرید و آنچه برنامه‌ی زندگی‌تان است از آن بگیرید. کسانی که به مجالس درویشی نمی‌آیند و می‌گویند ما خودمان کارمان را می‌کنیم، این صحیح نیست، این غیر از کسانی است که گاهی یا گرفتاری‌هایی دارند یا نمی‌توانند بیایند. آن کسانی که عمداً به مجالس شب‌جمعه اهمّیتی نمی‌دهند و حال آنکه این مجالس در واقع برای نزدیک شدن دل‌های فقرا به هم، چنان باید باشد که:

چنان بسته است جان تو به جانم

که هر چیزی که اندیشی بدانم

حالا گذشته از این «چیزی که اندیشی»، از گفته‌ای که بیان می‌شود، در این گفته دقت کنیم و سعی کنیم به آن رفتار کنیم. خارج از این راهی برای درویشی نیست. درویش باید هم در عمل درویش باشد، هم در فکر درویش باشد و در این وسط فسادی که می‌شود نگذارید که کمکی به این تفرقه بشود و هر سخن تفرقه آمیزی را به کنار بگذاریم. در جمع، احترام مشایخ واجب است، البته در مقابل، مشایخ هم در قبال این احترامی که به آنها گفته می‌شود و حرف‌های آنها را حجت می‌دانند، باید بیشتر سعی کنند که با دستورات اسلامی منطبق باشند.

خلاصه من معتقد بودم و امیدوار بودم که لااقل اگر ظاهراً و سناً پیرتر می‌شوم، فقرا هم بیشتر توجه کنند. فقرا در آنچه گفته‌اند و شنیده‌اند دقت کنند. به عکس اینکه من ضعف بدنی‌ای پیدا کردم فقرا متأسفانه... این موربانه‌های فقری بساط و بنیاد درویشی را آلوده می‌کنند. از هیچ سخن تفرقه‌انگیزی پیروی نکنید، حرف‌هایی که من می‌زنم کسی نباید از آن نقل کند برای اینکه دچار اشتباه می‌شود. مگر اینکه دقت کنند و عین آن حرف گفته شود.

اشتباهات لفظی که می‌شود مثل همین مسأله‌ی «حذف و

حصر» که اخیراً گفته شد، این هم دیگر باید با تحمّل رفع کرد. کما اینکه همان کسانی که آن اعلامیه را نوشته بودند و اشتباهاً لغت حذف را حصر کردند، خودشان تصحیح کردند و اقرار کردند به اینکه اشتباه بوده است.

در این مدّت که من بودم، الحمدلله به خاطر نمی‌آورم که سوء قصدی نسبت به من شده باشد، نه! حتّی دشمنان من که غالباً در لباس دوستی بودند و از دوران قدیم زندگی من باخبر بودند و از آن دوران دشمنی می‌کردند، آنها هم هیچ چیزی نکردند. الحمدلله خودم غالباً آنچنان اعتقاد به خداوند را عملی می‌کردم که هرگز نگران در...

یک کوششی که می‌شود این است که گروه ما را هم به عنوان یک گروه سیاسی حساب کنند و همان کارهایی که برای ضعف گروه سیاسی می‌کنند، در اینجا برای ضعف ایمان مردم بکنند. درویشی جنبه‌ی سیاسی ندارد. موضوع درویشی اعتقاد است و عمل. اعتقاد به مبانی عرفان، مبانی اسلامی در عمل و عمل هم مطابق با آن.

شرح حال بزرگانی را در تذکرة الاولیاء می‌خوانید، البتّه با روحیه‌های مختلف، سلیقه‌های مختلف رفتار می‌کردند ولی

اختلاف سلیقه موجب اختلاف شخص نشد. ما همه کوششی کردیم و در نتیجه آنها که عرفان را به منزله‌ی حکومت سیاسی می‌دانستند، این کوشش‌ها را جلوتر خراب کردند.

مثلاً ما از سمینارهایی که ترتیب دادیم در مورد شیخ احمد غزّالی، در مورد شیخ ابوالقاسم گرکانی برای اینکه مردم بشناسند. در ایران نام غزّالی یا غزالی خیلی شنیده شده و مورد قبول همه‌ی دنیا است ولی مردم از خصوصیاتِ بیانات این بزرگان اطلاعی ندارند. این بزرگان عرفانی در شناخت ما کمک می‌کند، حتی در همان شناخت ظاهری، کسی که احمد غزّالی را خوب بشناسد هم از لحاظ ادبی و هم از لحاظ تاریخی متبخر است و می‌تواند جزء افتخارات ایران او را بیاورد. هم از لحاظ عرفانی وارد است و این شیخ بزرگواری را رهبر دورانی از فقر می‌دانند ولی جلوی این سمینارها را گرفتند. حالا آنها هم رفع می‌شود، چیز مهمی نیست. آنهایی که این زحمت را کشیدند، با کمال متانت زحمتشان را کنار چیدند. ما ملایمت به خرج دادیم و همین طریق موجب شد آنهایی که از عدم فهمِ موضوع با ما دشمنی می‌کردند، لحنشان و روششان عوض شد. به هرجهت ما نباید نظم و ضابطه‌ی خودمان را به هم بریزیم، باید با کمال نظم درونی به کار پردازیم. عقاید عرفانی هم همیشه

جزوه دویست و سی و چهارم / ۲۷

با ماست، از ما جدا نمی‌شود. هر کاری که می‌کنیم منطبق با این عقاید است.

ان شاء الله خداوند همه‌ی ما را سلامت نگه‌دارد. سلامت جسمی و روحی، ان شاء الله.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.^۱

رسم گروه‌ها یا افراد این است که یک دوره‌ی جدیدی، دوره‌ی دیگری که دارند، یک بیلان یعنی برنامه‌ی کارهایی که شده را اعلام می‌کنند و یک برنامه هم برای آینده تعیین می‌کنند که ما البته این کار را کردیم منتها نه به عنوان سال برای اینکه سال که ما می‌گوییم از گردش سیارات است ولی گردش سیارات در اختیار بشر نیست ولی ما به حرف سیارات گوش نمی‌دهیم، ما کسی هستیم که سعدی یا حافظ از قول ما می‌گویند که:

چرخ برهم زخم ار غیر مرادم گردد

من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک

این است که ما برای خودمان برنامه‌ی سالِ جداگانه‌ای داریم، تولّد جدید ما هم، تشرّف است. تمام عمرمان یک روز حساب می‌شود. به هر جهت این یک روز عمر را باید به خوبی بگذرانیم البته نام نیک هم خوب است منتها نام نیک خوبی نیست فقط، یک علامتی است از خوبی یعنی کسی که نام نیکی دارد، معلوم می‌شود که

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۶/۱/۴ (جلسه خواهران ایمانی)

کارهایش خوب بوده قاعدتاً. به هر جهت ما الحمدلله این نام نیک را داشتیم، همه‌ی کتاب‌ها یا به قولی وسایل تبلیغاتی، از درویش نعمت‌اللهی گنابادی تعریف می‌کردند که منظم هستند، فساد اخلاق کمتر در آنها هست، تفرقه ندارند، در اثر محبتِ خداوند برای ما این مسأله ایجاد شد. سعی نکنیم که خراب بشود خدای نکرده، نه اینکه برای نام نیک توجه کنید، برای «نیکی» توجه کنید منتها خداوند یک نیکی را ده نیکی حساب می‌کند. هم در حساب‌های خودش برای افراد و هم در حساب گروهی برای جمع. این مدّت که من بودم ان شاءالله از من راضی هستید و رضایت واقعی وقتی است که هر چه زندگی شما عارفانه‌تر باشد و بیشتر با دستوراتی که داده شده منطبق باشد، در این صورت موفقیت من هم حساب می‌شود. به هر جهت امیدوارم که نام نیکی که گذشتگان برای ما آوردند، ما هم همان نیکی را به فرزندانمان بسپاریم و متوقع هستیم که در عمل، تا بتوانید در زندگی از دستورات عرفانی دور نباشید، خلاف آن نکرده باشید. این برنامه‌ی آینده‌ی ماست، بیلان هم که، بیلان‌ها با خودتان هست. ببینید چه

کرده‌اید و چه کرده‌ایم. ان شاء الله خداوند به همه مرحمت کند، گرفتاری‌ها را رفع کند و به ما دل آرام و سکینه‌ی قلبی بدهد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.^۱

هر یک از سکناات و حرکات انسان از وقتی که تقاضای طلب می‌کند یعنی تشرف تقاضا می‌کند، یک معنای روشن‌تری دارد و آن برای نشان دادن این مراحل است به خود شخص یعنی اینطوری به خودش یادآوری می‌شود.

در اول تقاضای تشرف، خود متقاضی، خود طالب احساس می‌کند مثل اینکه در یک جایی گم شده باشد. حتی آنهایی که اعمال ظاهر شرع را انجام می‌دهند ولی به اعمال درویشی و فقر آشنا نیستند آنها هم مثل اینکه از یک خوابی بیدار شدند و سررشته‌ی کار را گم می‌کنند.

در این حالت حیرت که مدتی نشان می‌دهند و به قول بعضی از عرفا آنهایی که تئوریک‌مان حرف زدند، خود این مرحله‌ی طهارت، این مسأله حاکی از حیرت درونی است. در این حالت حیرت درونی اگر شخص کوشش کند برای رفع حیرت، خود آن کوشش در نزد خدا معتبر است.

آن کسی که مأموریت دارد که دست‌ها را بگیرد و از این مخصصه که در کار دنیا هست نجات بدهد، این شخص در گردشی

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۶/۱/۵ (جلسه برادران ایمانی)

که می‌کند به این وقتی برخورد کرد، به او می‌گوید که حیرت را رها کن. آن راهی که تو می‌خواهی، اینجاست، به اینجا متصل شو. طرف هم قبول می‌کند، آن هم قبول می‌کند و در دنبال این است که برای این تصادف یک علت بیافریند و می‌گوید در اینجا علت دیگری نیست جز امر الهی که خداوند ما را موظف کرده که بکوشیم از این حیرت دربیاییم. البته هیچکس نمی‌تواند بگوید حیرت بد است برای اینکه حیرت است که موجب این می‌شود که خودش فکر کند که بالاخره واقعیت چیست. اگر هم بگوییم حیرت خوب است که این حرف نشد. حیرت یعنی سرگردانی، این است که حیرت برای خود متحیر، برای خود آن انسانی که متحیر در کار جهان است، مفید است و وادارش می‌کند به جستجوی علل، به جستجوی معالیم حال خودش. بعد از این حیرت به یک مرحله‌ای وقتی رسید، برای رفع این حیرت و برای پیدا کردن یک راه ثابت که خودش باید برود، باید یک بیعتی بکند. با فلان کس بیعت کند یعنی تعهد کند که دستورات او را رفتار کند تا از حیرت دربیاید. در اینجا حالت طلب می‌گیرد یعنی دست را که بلند می‌کند در حالت طلب، ژست طلب دارد که این نشان‌دهنده‌ی طلب است، یک مرحله‌ای است بعد از حیرت که داشت، مرحله‌ی طلب یعنی

وصول به هدف است. در این حالت به هیچ وجه بیکاری یا بی‌نظمی نباید باشد. باید همیشه در همه‌ی جهات آماده و فراهم باشد که برود کار کند. حالت باید مطابق با این باشد. تا بعد که نشست و دستور گرفت، آنوقت آن دستور، دستوری است که باید انجام بدهد.

در هیچ ژستی، در هیچ حالتی از این حالت نباید مخالف رفتار کند. مثلاً خنده در این حالات هیچ متناسب نیست یعنی متناسب با آن حالتی که در آنجا هست، نیست. در تمام این مدّت حالات مختلفی که شخص دارد، تمام اینها مسیر زندگی روحی‌اش را فراهم می‌کند یعنی فکر کند کار را انجام بدهد، دستورات را انجام بدهد، با همان ترتیبی که آنجا هست. در تمام این مدّت هم باید متواضع باشد. من خیلی‌ها را دیدم به مصافحه توجّه ندارند. فرق مصافحه‌ی ما با دست دادن مرسوم، همین است که آن دست دادن مرسوم هم البته باید نشان‌دهنده‌ی صمیمیت و دوستی باشد و بیعت ما نشانه‌ی تسلیم به طرف است یعنی کسی که بیعت می‌کند با کسی که بیعت می‌گیرد قراردادی می‌بندند. متناسب با آن کار و متناسب با این حالت باید ژست داشته باشد.

برای اینکه بتواند مابقی دوران زندگی خود را با گزارش

خوب بگذرانند، بعد هم که قبول شد یعنی اعلام می‌کند که من حاضرم، علاقه‌مندم که بیعت کنم، تسلیم شوم. در این صورت بیعت‌گیرنده قبول می‌کند، تمام این حالت از طرف بیعت‌کننده باید به صورت تواضع باشد، برای چه؟ یعنی اینکه بیعت می‌کند به اینکه جان و مالِ خودم را در اختیار شما می‌گذارم. البته در مقابلش چیزی که داده می‌شود، ظاهراً بالاترین است یعنی وعده‌ی بهشت و وعده‌ی آرامش ابدی. این وعده‌ی بهشت و آرامش ابدی هم یک چیز ثابتی نیست که به آنکه رسید دیگر بیکار باشد، نه! همیشه ادامه دارد، به یک مرحله‌ای که رسید، مرحله‌ی بالاترش بهشت حساب می‌شود و سالک باید در تمام این مراحل آن حالت تواضع را که داشت، حالت طلب را که داشت، حفظ کند برای اینکه در همه‌ی این مدّت او در واقع متقاضی بهشت است، متقاضی آرامش است. این را باید حفظ کند و از طرفی برای کسی که بیعت کرده، مرحله‌ی بیعت مهم‌ترین مرحله‌ی زندگی است برای اینکه زندگی، دیدنِ فرض کنیم همه جا هم خیر و خوبی ببیند ولی در بیعت خودش را می‌فروشد، خودش را در اختیار دیگری قرار می‌دهد. این است که باید خیلی با حال متواضع باشد و حال تسلیم داشته باشد چون آن بیعت‌گیرنده تعهد کرده که در مقابل

این بیعت و اینکه تو تسلیم می‌شوی، خداوند هم مقزّر کرده توسط من که این چیزها به تو داده بشود، آرامش داده بشود، دوری از گناه داده بشود. خیلی‌ها به بیعت به منزله‌ی یک کار سبک نگاه می‌کنند، بیعت را در امور معنوی و در این مسیر ذکر نکردند بلکه در مسائل شریعت ذکر کرده‌اند برای اینکه جالب‌تر باشد، کشش بیشتری داشته باشد.

این است که برای بیعت در زندگی اهمّیت بیشتری قائل بشوید. اصلاً بیعت یعنی زندگی، کسی که بیعت کرده خودش و زندگی‌اش را در اختیار قرار داده. به اصطلاح مهمترین مرحله‌ی زندگی است و بلندترین آرزو و هدف که بیعت، بیعت واقعی باشد. واقعی یعنی دلِ انسان این بیعت را قبول کند، وقتی آنطوری است باید آن حالتِ تواضع و خواسته و اینکه دلش یک چیزی می‌خواهد از طرف، آن حالت را حفظ کند. ان شاء الله امیدوارم اینطور باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.^۱

مَثَلی مشهور شده یعنی در واقع یک قاعده‌ی فقهی است، می‌گوید هر سلامی را علیک واجب است یعنی هر کس به شما سلامی کرد باید به او جوابی بدهید. علیک یعنی بر خودت باد همین موهبت‌ها.

هر کسی که تبریک گفت، باید جوابش را داد. من هم این را بلدم، تمام عمرم این کار را می‌کردم، در کارهای دولتی و کارهای اجتماعی که بودم، سعی داشتم و حتی به مراجعین هم یک جوابی می‌دادم. این جواب حُسنش این است یکی، واقعاً تعیین می‌کند خودِ جواب را که مسأله چیست، یکی هم این است که نشان می‌دهد که به گفته‌ی تو توجه کردم.

حالا در ایام عید همه تبریک می‌گویند، هم آقایان و هم خانم‌های فقرا همگی به من تبریک گفتند و من این همه محبت‌ها و این همه تبریکات را اگر به صرف، در عالمِ جوابِ سلام بگیریم من قدرت ندارم این همه جواب بدهم، بنابراین قاعدتاً مَعْفُوم، این است که از همه‌ی اخوان، از همه‌ی خواهران خواهش می‌کنم من را ببخشند، اگر جوابی ندادم نگویند که به این قاعده

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۶/۱/۱۱ (جلسه برادران ایمانی)

توجه ندارم، نه! بلکه به واسطه‌ی این است که قدرت انجامش را کلاً ندارم. همینطور در مورد مستحبات. حالا از این قاعده‌ی اخلاقی یک خرده پایین بیاییم به قاعده‌ی شریعتی و فقهی برسیم. در مورد مستحبات شرعی هم در قواعد فقهی دارد غیر از واجبات که به هرصورت باید انجام بشود و حتی بسیاری موارد، خود خداوند در ضمن آن حکم شرعی دستور داده است که اگر امکان اجرایش نبود، به جای آن ما چه بکنیم که در خیلی موارد هست. در مورد نماز یک نماز بیمار داریم و امثال اینها ولی اکتفا به نماز بیمار هم صحیح نیست بلکه باید بعداً جبران کرد. حالا من در این مورد جبرانی که می‌توانم بکنم این دعا برای همگی و تبریک و مبارک بودن، گفته‌ی من برای همه است. وسیله‌ی دیگری ندارم جز این وسیله و امیدوارم همه‌ی آقایان و خانم‌ها توجه به این امر داشته باشند، ان شاء الله.

امروز سالگرد رحلت آقای شمس‌الدین حایری است و ان شاء الله خداوند آن مرحوم را رحمت کند و الان یقیناً روح او در جمع ما حاضر است و البته به همین مناسبت بعضی فرزندان‌شان که در خارج از ایران بودند، به تهران آمدند که یکی از آقایان حایری

هم اجازه‌ی نماز دارند و مورد توجه همه هستند. ان شاء الله به یاد آن مرحوم برای او رحمت و شفاعت فراهم کند و برای ما هم ارادت و دوستی، ان شاء الله.

متداول است می‌گویند برای یادآوری ارتباط دوستانه بین خود ما. به این معنی که فرض کنید خودتان وقتی که دوستی دارید و با این دوست مدّت‌ها با هم زندگی می‌کنید بعداً اگر مدّتی او غایب شد به دیدار هم رسیدید، به یکدیگر تبریک می‌گویید یعنی اعلام شادی می‌کنید. مبارک باد عید هم برای این است، در واقع اعلام شادی است. ما اعلام می‌کنیم که از امروز شادیم. امروز چه خصوصیت دارد؟ امروز فقط خصوصیتش این است که خداوند موجباتی فراهم کرده که ما یادآوری گذشته را بکنیم، از خطاهایمان عذرخواهی کنیم و بر تعداد نیکی‌هایمان بیفزاییم، ان شاء الله همین موقعیت باشد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.^۱

قبلاً که صحبت کردم در آخر خداحافظی هم کردم مع ذلك خود خداحافظی هم یک نحوه سلامی است که در آخر داده می شود بنابراین تکرارش عیب ندارد، خوب است. از همه ی شماها خداحافظی می کنم برای اینکه عید امسال را گذرانیم، از عید امسال درآمدیم و به سیزده رسیدیم آنچه که متداول شده سیزده را نحس می دانند و حال آنکه هیچ نحسی ای در درگاه خدا وجود ندارد. همه ی نحس ها وقتی مواجه با خدا می شوند، تبدیل به میمنت و خوبی می شود. همین گرسنگی ای که ما، در موقع ناهار یا شام برخورد می کنیم، اگر زیاد طول بکشد، ناراحت می شویم. گذشته از ناراحتی بدنی، ناراحتی فکری هم ایجاد می کند یعنی فرمان هم مغشوش می شود ولی همین گرسنگی، همین خودداری از خوردن، وقتی مواجه با خدا می شود یعنی تبدیل می شود به روزه که خداوند فرموده است، تبدیل می شود به یک موهبتی. بطوری که موقع افطار، مقدّم بر افطار، شادی داریم و خوشحالیم از اینکه یک روز را به موهبت گذرانیم. این است که این یک چیز ظاهری است که ما می بینیم، معنأ هم همینطور است

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۶/۱/۱۱ (جلسه خواهران ایمانی)

آن چیزی را که در نظر شما مبارک نیست، وقتی مقابل با خدا بشود، مبارک می‌شود. حالا ان شاء الله ما هم وقتی بگوییم وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلذِّی فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ^۱، برای ما همینطور می‌شود. همه چیزهای دنیا برای ما خوشایند می‌شود و برای ما مبارک می‌شود. امروز را که به خودمان می‌گوییم مبارک است، در واقع به ما نمونه داده که چرا روزهای دیگر اینطور نیستیم؟ چرا امروز شادی می‌کنیم، به هم تبریک می‌گوییم و خلاصه شادیم ولی روزهای دیگر اینطور نیستیم؟ اما، ما می‌خواهیم که هر روزتان پیروز باشد. این دعایی که هر روزتان نوروز باد، نوروزتان پیروز باد، همین جاست یعنی یک دعایی است که از معنا برمی‌خیزد منتها به صورت ظاهر آمده. حالا امیدوارم که ما همه‌مان نوروزمان پیروز باشد، پیروز بر چه؟ پیروز بر نفس خودمان، ان شاء الله.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.^۱

خداوند در خلقت جهان بطور کلی، یک تناسبی و ارتباط صحیح بین اینها قرار داده است. هیچکدام بر دیگری تَفَوُّق ندارند، تَفَوُّق به اصطلاح سرنوشت‌ساز. هیچ حیوانی به حیوان دیگری جان نمی‌دهد یا جانش را بگیرد. دعوا می‌کنند، یک حیوانی آن یکی دیگر را می‌کشد یعنی چه می‌کشد؟ یعنی جان از تنش می‌رود. جان چیست؟ تنش چیست که این جان از تنش می‌رود؟

این یک چیز ساده‌ای است که همه می‌بینیم، اصلاً پرسیدن ندارد. می‌گویند فلان کس رفت یعنی چه رفت؟ کی رفت؟ این فلان کس که الان اینجاست، می‌بینیمش مثلاً، چی رفت؟

یک چیزی که ما می‌گوییم رفت یعنی جانش، پس کی می‌بیند؟ ما که نمی‌بینیم، کی می‌بیند که این کجاست که این را بگوید بیاید برود؟ و بعد خود این جان که می‌گوییم جانش رفت، خود این جان پا دارد؟ دست دارد؟ بال دارد که بال زد رفت؟ به کجا رفت؟ همه‌ی اینها مسائلی

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۶/۱/۱۲ (جلسه برادران ایمانی)

است که ما، در موردش فکر نمی‌کنیم. لازم نیست، می‌گوییم رفت. این جهتش این است که «ما» یعنی «بشر» خودش جزء طبیعت است، بر طبیعت تسلطی ندارد. خودش هم مثل همه‌ی جانداران، حیوانات، به دنیا می‌آید، جانی دارد، زندگی می‌کند، بعد هم می‌رود، هیچ تسلطی بر یک حیوان دیگری ندارد. چرا، این را تسلط بگیرد که ما مثلاً مورچه را می‌بینیم زیر پا لگد می‌کنیم، عمداً فرض کنید لگد می‌کنیم جانش از بین می‌رود یعنی ما جانش را از بین نبردیم، جانش چیست که از بین رفته؟ همینطور چیزهای ساده. منتها این بشر را که خداوند آفریده، همه‌ی مخلوقاتش تحت اراده‌ی خودش هستند و همانطور رفتار می‌کنند، بشر هم همینطور مثل همه‌ی آنها‌ی دیگر تابع اراده‌ی خداوند است. پس اینجا اینکه خداوند فرموده است: *إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً^۱*، مثل جاهای دیگر هم نیست، خیلی جاها هست، خداوند به پیغمبر دستور می‌دهد، می‌گوید: تو بگو! بگو: *أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ^۲*. *أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ* پیغمبر از خودش گفته یعنی خداوند گفته اینطور اقرار کن

۱. سوره بقره، آیه ۳۰.

۲. سوره کهف، آیه ۱۱۰ / سوره فصلت، آیه ۶.

که تو هم بشری هستی، به همه‌ی هم‌جنس‌هایت اقرار کن، بگو من هم بشری هستم مثل شما.

این دستور خداوند و اینکه فرموده است: «اقرار کن»، برای بشر یک طغیانی بار آورده‌آنهايي که خدایي فکر می‌کنند که جداگانه از راه دیگری فکر می‌کنند. به اینهای دیگر هم خداوند آنقدر وسیله داده، آنقدر هوش داده که خودشان اختراع کنند. تا می‌گوییم جان کی می‌دهد؟ می‌گوییم دارد می‌میرد، جلوی‌ش را می‌توانند بگیرند. یک دوا می‌دهند، آمپول می‌دهند چه می‌کنند، چه می‌کنند، نفس می‌کشد، خوب می‌شود. پس این دارد جان می‌گیرد.

هر چیزی را بگویید، بشر می‌گوید من! «من» یعنی یک شخص معینی، نوع بشر. می‌گوید من بشرم. اینجا برایش طغیان پیدا می‌شود. می‌گوید حالا منم! دیگر فکر نمی‌کند به خلقت خودش که جواب بدهد که اگر اینطوری است پس تو چرا در شب زمستان به دنیا آمدی که مادرت هیچ چیزی هم نداشت، از گرسنگی و سرما می‌لرزیدی؟ چرا صبر نکردی یک سال دیگر؟ چرا ثروتی به دست نیاموردی آنوقت به دنیا بیایی؟

همه‌ی اینها را جواب ندارد. می‌گوییم به اختیار خودم که نبودم. به اختیار مادر بود یعنی به اختیار اعصاب و عضلات مادر بود که چه موقع این طفل را آماده‌ی خروج و آماده‌ی ورود به دنیا بکند. اینها همه برای این است که عیناً مثل اینکه شما یک عکس بزرگی را بخواهید در آلبوم جا کنید. چه کار می‌کنید؟ یا باید از گوشه‌هایش ببرید، یا تا کنید، خودِ همان را نمی‌توانید جا بدهید، بنابراین یک عکس را شما قادر نیستید در آلبومتان جا کنید، چطوری می‌گویید من خدا هستم؟!

این تضاد را که در ذهن ما ایجاد شده و ایجاد می‌شود در ذهن هر کسی از ما که یک خرده فکور باشد و منصف باشد، ایجاد می‌شود، این را خداوند یک راه حلی برایش پیدا کرده و آن راه حل، درجات عرفان است.

عرفان بطور کلی نه! می‌گوید بیا بشناس، پس تو که خیلی می‌خواهی همه چیز را بدانی، بیا در عالم عرفان. شروع کن به اینکه این درس را بفهمی یعنی بروی به مرحله‌ی آنکه بفهمی، جان را کی به تو داده و این حرف‌هایی که زده چیست. عده‌ی کمی ممکن است برسند

به آنجایی که بفهمند. می‌شود مثل قضیه‌ی عطار.

عطار دواخانه‌چی بود. البته قدیم داروسازی و طب یکی بود، جدا نبود. هر داروسازی طبیب هم بود. هر طبیعی داروساز هم بود، خودش می‌شناخت. عطار دواخانه‌ای داشت. در این دواخانه هم طبابت می‌کرد، مطبّش بود و هم اینکه می‌آمدند از او دوا می‌خریدند می‌بردند. یک روز درویش ژولیده‌ای آمد و یک دوایی خواست و بعد موقع رفتن یا موقع پرداخت پولش چانه می‌زد برای مثلاً یک قران، این می‌گفت تو آنجا گفתי چنین و چنان، بنابراین یک قران زیادتر از من گرفتی، باید بدهی. او باز می‌گفت نخیر به هرجهت سریک قران چانه می‌زدند، با چه کسی؟ با شیخ عطار یعنی متصدّی دواخانه یعنی کسی که ما حالا او را به عنوان عارف جلیل‌القدر می‌شناسیم. با او چانه می‌زد. بعد بالاخره شیخ عطار به او گفت: تو که می‌گویی دنیا ارزشی ندارد، سریک قران با من اینقدر دعوای می‌کنی؟! تو چطوری می‌خواهی جان بدهی؟! این گفت می‌خواهی بینی و بدانی چطوری جان می‌دهم؟ شیخ عطار به شوخی گفت: بله. این همان جا وسط دواخانه دراز کشید یک شالی انداخت روی

خودش یعنی مُرده. هر چه منتظر بودند، بلند نشد. منتظر بودند بلند شود. آن شال را برداشتند نگاه کردند، دیدند مُرده. واقعاً هم مُرده. شیخ عطار از اینجا دیوانه شد. این چیست؟ چطوری؟ افتاد توی خِطّه‌ای که خودش هم از همان قبیل بود.

این عرفان در واقع راه حلّ تناقضاتی بوده که در ذهن بشر هست. همین تناقضات در خلقت ماهی هست، در خلقت اسب، الاغ، شتر، همه‌ی اینها هست، اما آنها زندگی‌شان را می‌کنند. شتر کماکان صبح‌ها پا می‌شود می‌رود علفش را می‌خورد، اما بشر است که در مورد اینها فکر می‌کند. چطوری می‌شود؟ این چطور دنیایی است؟ آن دنیایی که اینها می‌گویند، با این دنیایی که ما هستیم؟ ما چطور از آن دنیا آمدیم به این دنیا؟ این تناقضات در ذهنش پیدا می‌شود، آنوقت درک می‌کند می‌تواند درک کند، به شرط اینکه در همین مسیر باشد. مسیر عرفان در واقع راه حلّ تناقضات و مشکلات بشر است. به هر اندازه که جلو برود، دقیق‌تر می‌فهمد حلّ مشکلات چطور است.

حالا ان شاء الله خداوند ما را در این راه که افتادیم،

دستمان را بگیرد و راه ببرد.

این راهی است که به سوی خودِ خدا می رود و از
جانب خدا برای روندگانش آسایش می آورد چون آسایش در
کاخ‌ها و اتومبیل و در ثروت نیست، آرامش، آرامش روح
هست که آرامش روح امروز خیلی کم است، ما می خواهیم
آرامش روح بدهیم، ان شاء الله خداوند ببخشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.^۱

امروز دوازدهم ماه است. ما اگر هر یک از روزها را به یک امامی، یک بزرگی بدهیم امروز دیگر سهم مان تمام می‌شود و ما الان توکل می‌کنیم به همین مسأله برای اینکه روزهای خدا هیچ کدامش منحوس نیست یعنی نحس نیست که ما از آنها به خدا پناه ببریم. روزهای خدا همه‌اش مبارک و میمون است.

خداوند ما را آفریده، هر روزی که در آن شاد هستید و هر روزی که به یاد خدا هستید، فکر کنید آن روز خداست، همه‌ی روزها باید همانطور باشد.

مهم نیست، سیزده بدر را هر چه می‌گویند، بگویند ولی ما این فکر را می‌کنیم که سیزده روز از سال گذشته، گذشت یعنی این سیزده روز جزء سال گذشته حساب می‌شد، نه جزء سال آینده. از طرفی ما توصیه داریم که همیشه حال گذشته مان را حساب کنیم بطوری که یکی از عرفا اصلاً به این اسم شناخته شده: «حارث محاسبی» که هر شب می‌آمد حساب کار خودش را می‌کرد.

ما این سیزده روز را مجال داشتیم، مجال کردیم که از آنچه خطاها در سال گذشته داشتیم، در آخر آن سال معذرت بخواهیم.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی عصر شنبه، سوّم رجب ۱۴۳۸ قمری مطابق با ۱۳۹۶/۱۱/۱۲.

چه خطاهای اجتماعی و چه خطاهای مذهبی و ان شاء الله در دل خودمان قول بدهیم که در این سال آینده و در آن سال‌های آینده، این نحوست را دور بیندازیم چون نحوست مربوط به روز نیست، نحوست مربوط به کارهای ماست یعنی دیگر کارهایمان در این سال جدید و سال‌های جدید همه‌اش خوب خواهد بود و ان شاء الله خداوند گذشته‌ی ما را به ما ببخشد و آینده‌مان را هم طوری ترتیب کند که ان شاء الله گناهی به گردن ما نیفتد.

گناه هم آنقدر دقیق و حسّاس است که تا دقّت کنید به گردن افتاده و گردن‌های ما را سنگین می‌کند. به همین جهت راجع به رفتگان مان هم یادی می‌کنیم. خداوند را شفیع قرار می‌دهیم که خداوند ما را ببخشد و بالتّیجه به این صاحبان حقّی که به گردن ما داشتند به آنها هم بگوید که ما را ببخشند، ان شاء الله.

بنابراین ما امروز را سراسر تأسّف داریم ولی آماده می‌شویم برای فردای نیکبختی، ان شاء الله.

فهرست جزوات قبل

شماره مجموعه	عنوان	قیمت (تومان)
۱	جزوات ۱ الی ۱۲ شامل: گفتارهای عرفانی ^۱ زمستان ۱۳۸۶ الی تابستان ۱۳۸۷ / گفت وگوهای عرفانی ^۲ (شش مصاحبه در سال ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷) / مکاتیب عرفانی ^۳ از سال ۱۳۷۵ الی ۱۳۷۹ / جزوات موضوعی استخاره و مقدمه‌ی روز جهانی درویش و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت اول)	۸۰۰۰
۲	جزوات ۱۳ الی ۱۶ شامل: جزوات موضوعی خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول) و حقوق مالی و عُشریه (قسمت اول) / گفتارهای عرفانی مهرماه ۱۳۸۷ / مکاتیب عرفانی سال ۱۳۸۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوم)	۱۰۰۰
۳	جزوات ۱۷ الی ۲۱ شامل: گفتارهای عرفانی پاییز ۱۳۸۷	۱۰۰۰
۴	جزوات ۲۲ الی ۲۵ شامل: شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت اول) / شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت اول) / شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت اول) / مکاتیب عرفانی سال‌های ۸۱-۱۳۸۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سوم)	۱۰۰۰
۵	جزوات ۲۶ الی ۲۹ شامل: گفتارهای عرفانی مرداد الی دی ماه ۱۳۸۷ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهارم)	۱۰۰۰
۶	جزوات ۳۰ الی ۳۳ شامل: گفتارهای عرفانی زمستان ۱۳۸۷ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پنجم)	۱۰۰۰

۱. گفتارهای عرفانی: بیانات صبح‌های شنبه، یک‌شنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه، جمعه و مناسبت‌ها.

۲. گفت وگوهای عرفانی: مجموعه‌ی مصاحبه‌ها.

۳. مکاتیب عرفانی: مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها.

جزوه دویست و سی و چهارم / ۵۱

۲۰۰	-	نقشه راهنمای موقعیت مزار سلطانی بیدخت در کشور ایران
۱۰۰۰	۷	جزوات ۳۴ الی ۳۸ شامل: مکاتیب عرفانی سال‌های ۸۴-۱۳۸۲ / شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت دؤم) / شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت دؤم) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها (قسمت اول)
۱۰۰۰	۸	جزوات ۳۹ الی ۴۳ شامل: مکاتیب عرفانی سال‌های ۸۷-۱۳۸۴ / شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمتهای سوّم و چهارم) / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت دؤم) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها (قسمت دؤم)
۱۰۰۰	۹	جزوات ۴۴ الی ۴۷ شامل: گفتارهای عرفانی فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت ششم)
۱۰۰۰	۱۰	جزوات ۴۸ الی ۵۲ شامل: گفتارهای عرفانی مرداد تا مهر ۱۳۸۹
۱۰۰۰	۱۱	جزوات ۵۳ الی ۵۷ شامل: گفتارهای عرفانی اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸ / گفت‌وگوهای عرفانی (قسمت دؤم: عرفان در کار اداری - بهار و تابستان ۱۳۸۹)
۱۰۰۰	۱۲	جزوات ۵۸ الی ۶۲ شامل: گفتارهای عرفانی خرداد و تیر ۱۳۸۸ / جزوات موضوعی درباره‌ی حقوق مالی و عُشریه (قسمت دؤم) و خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت دؤم) / گفت‌وگوهای عرفانی (قسمت سوّم، سال‌های ۸۹-۱۳۸۸) / رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت اول)
۱۰۰۰	۱۳	جزوات ۶۳ الی ۶۷ شامل: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمتهای دؤم الی چهارم) / گفتارهای عرفانی تیر ۱۳۸۸
۱۰۰۰	۱۴	جزوات ۶۸ الی ۶۹ شامل: گفتارهای عرفانی تیر الی شهریور ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمتهای هفتم الی نهم)
-	-	جزوه ۷۰: مُلَخَّص گزارشات در مورد عرفان (هدیه نوروزی ۱۳۹۰)
۱۰۰۰	۱۵	جزوات ۷۱ الی ۷۹ شامل: گفتارهای عرفانی شهریور الی آذر ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دهم)

۵۰۰	جزوه ۸۰: شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق)	
۱۰۰۰	جزوات ۸۱ الی ۸۹ شامل: گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمتهای اول الی نهم) و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت یازدهم)	۱۶
۵۰۰	جزوه ۹۰: مکاتیب عرفانی (اسفند ۱۳۲۵ الی خرداد ۱۳۸۷)	
۱۰۰۰	جزوات ۹۱ الی ۹۹ شامل: گفتارهای عرفانی آذر الی اسفند ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوازدهم)	۱۷
۵۰۰	جزوه ۱۰۰: شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد اول)	
۱۰۰۰	جزوات ۱۰۱ الی ۱۰۹ شامل: گفتارهای عرفانی فروردین الی خرداد ۱۳۹۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سیزدهم)	۱۸
۵۰۰	جزوه ۱۱۰: شرح رساله شریفه پندصالح (جلد اول)	
۱۰۰۰	جزوات ۱۱۱ الی ۱۱۹ شامل: گفتارهای عرفانی خرداد الی شهریور ۱۳۹۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهاردهم)	۱۹
۵۰۰	جزوه ۱۲۰: شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (جلد اول)	
۵۰۰	جزوه ۱۲۱: درباره‌ی مزار سلطانی بیدخت و شرح زندگی و حالات اقطاب اخیر	
۵۰۰	جزوه ۱۲۲: شرح رساله شریفه پندصالح (جلد دوم)	
۵۰۰	جزوه ۱۲۳: فهرست موضوعی جزوات	
۵۰۰	جزوه ۱۲۴: درباره‌ی ذکر و فکر	
۵۰۰	جزوات ۱۲۵ الی ۱۲۹ شامل: گفتارهای عرفانی شهریور الی آبان ۱۳۹۰	۲۰
۲۰۰	جزوه ۱۳۰: درباره‌ی بیعت و تشرف	
۵۰۰	جزوات ۱۳۱ الی ۱۳۹ شامل: گفتارهای عرفانی آبان الی اسفند ۱۳۹۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پانزدهم)	۲۱
۵۰۰	جزوات ۱۴۰ الی ۱۴۹ شامل: گفتارهای عرفانی اسفند ۱۳۹۰ / پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علیشاه)	۲۲
۲۰۰	جزوه ۱۵۰: شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد دوم)	

۵۰۰	جزوات ۱۵۱ الی ۱۵۹ شامل: جزوات موضوعی درباره‌ی دعا (قسمت اول) و درباره‌ی خواب و رویا (قسمت اول) و درباره‌ی بیماری و شفا/ پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت شانزدهم)	۲۳
۵۰۰	جزوات ۱۶۰ الی ۱۶۹ شامل: جزوات موضوعی درباره‌ی روح (قسمت اول) و درباره‌ی دعا (قسمت دوم) و درباره‌ی خواب و رویا (قسمت دوم) و درباره‌ی شیطان (قسمت اول) و درباره‌ی استخاره (قسمت اول) / پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه)	۲۴
۲۰۰	جزوه ۱۷۰: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت اول)	
۵۰۰	جزوات ۱۷۱ الی ۱۷۹ شامل: جزوات موضوعی درباره‌ی آداب حضور در مجالس فقری (قسمتهای اول و دوم) و درباره‌ی روح (قسمت دوم) و درباره‌ی شیطان (قسمت دوم) و درباره‌ی استخاره (قسمت دوم) و درباره‌ی امریه معروف و نهی از منکر/ گزیده‌هایی از گفتارهای عرفانی بهار ۱۳۹۲ و فهرست فایل‌های متنی، صوتی و تصویری بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (جزوه هارد اکسترنال شماره یک)	۲۵
۲۰۰	جزوه ۱۸۰: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت دوم)	
۵۰۰	جزوات ۱۸۱ الی ۱۸۹ شامل: گزیده‌هایی از گفتارهای عرفانی فروردین الی تیر ۱۳۹۳ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هفدهم)	۲۶
۲۰۰	جزوه ۱۹۰: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت سوم)	
۲۰۰	جزوه ۱۹۱: پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت اول)	

۲۰۰	جزوه ۱۹۲: پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت دوم)	
۲۰۰	جزوه ۱۹۳: فهرست موضوعی جزوات (قسمت دوم)	
۲۰۰	جزوه ۱۹۴: شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد سوم)	
۲۰۰	جزوه ۱۹۵: درباره‌ی خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول)	
۵۰۰	جزوات ۱۹۶ الی ۲۰۵ شامل: گزیده‌هایی از گفتارهای عرفانی مرداد، شهریور، مهر و آبان ۱۳۹۳	۲۷
۵۰۰	جزوات ۲۰۶ الی ۲۱۵ شامل: پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه)	۲۸
۲۰۰	جزوه ۲۱۶: شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (جلد دوم)	
۲۰۰	جزوات ۲۱۷ الی ۲۱۹ شامل: پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هجدهم)	۲۹
۲۰۰	جزوه ۲۲۰: درباره‌ی تربیت فرزندان	
۲۰۰	جزوه ۲۲۱: شرح رساله شریفه پندصالح (جلد سوم)	
۲۰۰	جزوات ۲۲۲ الی ۲۲۵ شامل: مجموعه دستورات العمل‌ها و بیانیه‌ها (قسمت سوم، چهارم و پنجم) و درباره‌ی مصافحه	۳۰
۲۰۰	جزوات ۲۲۶ الی ۲۲۹ شامل: درباره‌ی حجاب، گزیده‌هایی از گفتارهای عرفانی (از بیانات سال ۱۳۹۵)، درباره‌ی عشق (قسمت اول و دوم)	۳۱
۲۰۰	جزوات ۲۳۰ الی ۲۳۳ شامل: درباره‌ی خطبه‌ی سلسله‌الاولیاء و درباره‌ی اتحاد و همدلی (قسمت اول، دوم و سوم)	۳۲